

سیر تحقیق قانون و قانونیت طی سده اخیر

مؤلف:

عبدلویس غفار

سال ۲۰۲۰

بخش هشتم سیرتحقق قانون دردوران ببرک کارمل و داکترنجیب الله

وحدت دوباره جناح های خلق وپرچم
جدی ۱۳۵۸ الی ثور ۱۳۷۱ هجری شمسی
دسامبر ۱۹۷۹ الی اپریل ۱۹۹۲ میلادی

تحول ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی، جنگ سرد را شدت بخشید، طرفین جنگ جهت حفظ منافع خویش قوانین بین المللی را زیرپا نمودند، ازجمله جنگ تحمیلی را با تقویه مالی ونظامی فوندامیتالیزم اسلامی، فراهم نمودن زمینه تجمع متعصبین دینی ومذهبی تحت نام جهاد درخاک پاکستان، ایجاد کمپهای تربیت نظامی وکمک مالی تروریستان درسرحدات افغانستان، ایجاد وپرورش سازمان تروریستی القاعده که تا حال جهان در آتش آن میسوزد، با تنظیمهای جهادی وسایراعمال خلاف موازین حقوقی را مرتکب گردیدند. همکاری نزدیک ایران وپاکستان با امریکا، احتمال سقوط حکومت افغانستان، به خصوص تندروی گروه حفیظ الله امین که باعث کشتار هزاران هموطن ما بشمول نورمحمد تره کی رهبر جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان گردید، تهدید سرحدات جنوبی اتحاد شوروی، بخصوص جمهوریهای مسلمان نشین وسایرعوامل سبب گردید تا اتحاد شوروی بخاطر حفظ منافع خویش، تقاضاهای (تره کی، امین) را بهانه قرارداده، بنام کمکهای انترناسیونالیستی قوای نظامی خود را در افغانستان پیاده نماید. چنانچه جارج آرنی در صفحه (۱۰۵) اثر خود بنام افغانستان گذرگاه کشور گشایان مینویسد: (آماده گی برای عملیات نظامی درپشتیبانی از رژیم خلقی ازسال (۱۹۷۹) میلادی به این طرف جریان داشت. درواخرماه نوامبر نیروهای نظامی شوروی در حال آماده باش کامل برای مداخله قرارداشتند...).

شوروی بانظرداشت پلان فوق درتحقق تطبیق پلان تنظیم شده خویش سرعت عمل بخشید. ببرک کارمل مجبور گردید که به خاطر جلوگیری از سقوط کشور و تسلط فوندامیتالیزم اسلامی توسط دول غربی بکمک پاکستان وزنده ماندن سایر اعضای جناح پرچم که در زندانهای امین به حالت رقتبار بسر میبردند با شاخه جناح خلق طرفداران

تره کی وحدت نماید. درششم جدی (۱۳۵۸) هجری شمسی همزمان با اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی ببرک کارمل به قدرت بازگشت وبعنوان رئیس شورای انقلابی آغازه کارکرد. همچنان فراهم نمودن زمینه وحدت جناح خلق طرفداران تره کی وجناح پرچم را که اضافه از (۲۵۰۰) عضو جناح پرچم را حکومت تره کی امین بقتل رسانید وهزاران عضودیگر حزب در زندانهای مرکز وولایات بسر میبردند.

ببرک کامل در ۱۶ جدی (۱۳۱۶) هجری شمسی در کابل به دنیا آمد، بعد از ختم دوره مکتب درلیسه امانی، شامل فاکولته دانشکده حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل شد. موصوف نخستین فعالیتهای سیاسی خویش را از فاکولته آغاز کرد و بزودی رهبر تشکل چپگرای محصلین موسوم به "جوانان بیدار" شد. در سال (۱۳۳۴) هجری شمسی به دلیل فعالیت های چپگرایانه زندانی شد بعداً از زندان آزاد گردید.

در ماه جدی سال (۱۳۴۳) هجری شمسی با همفکران خود، در منزل نورمحمد تره کی واقع کارته چهارم شهر کابل حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تاسیس نمودند. در این جلسه نورمحمد تره کی را به عنوان رهبر حزب برگزیدند. کارمل منحصیث شخصیت براننده مقام دوم را در حزب داشت .

ببرک کارمل در نشریه این حزب که به نام "خلق" منتشر می شد، مقالات مفصلی جهت توضیح دیدگاههای مارکسیستی می پرداخت، سپس جریده "پرچم" که نقش ارزشمند در ارتقای دانش هموطنانما داشت نشر گردید.

ببرک کارمل بر علاوه فهم و دانش عالی در سخنرانی مهارت داشتند، در اعتراضات و راهپیمایی ها از مظالم نظام، حقوق کارگران و سایر زحمتکشان علیه دولت شاهی شرکت و سخنرانی میکرد. بهترین محل سخنرانیهای شان مجلس نمایندگان کشور بود که در سالهای چهل خورشیدی، که به دهه دموکراسی معروف شده است، و دولت در آن سالها تا حد زیادی نظریات دگراندیشان را تحمل می کرد.

ببرک کارمل در نخستین انتخابات پارلمانی پس از تصویب قانون اساسی سال (۱۳۴۳) هجری شمسی منحصیث نماینده مردم کابل در مجلس نمایندگان انتخاب گردید. سخنرانی ها شان در پارلمان خیلی موثر واقع میشد و اکثراً از طریق رادیو پخش میگردد. نمایندگان چپگرا از جمله ببرک کارمل و داکترانهیتا راتب زاد افکار و نظریات خویش را بیان می کردند. بیان واقعیتهای جامعه با سخنرانیها در پارلمان بارها با واکنش های تند اسلامگراها و اعضای محافظه کار مجلس مواجه شد و گاهی منجر به تنش در پارلمان میشد. در سال (۱۳۴۵) هجری شمسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دو جناح خلق و پرچم منشعب شد، ببرک کارمل در راس جناح میانه روتر پرچم قرار گرفت، بفعالیتها و مبارزه خویش ادامه داد. جناحهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان بانظر داشت شدت

جنگ سرد، مداخلات غیر مستقیم کشورهای مختلف در امور وطنما و منطقه، تغییر و چرخش سیاست محمد داود و فشار روز افزون رژیم بالای سازمانهای دموکراتیک، بخصوص جناح های (خلق و پرچم) حزب دموکراتیک خلق افغانستان را واداشت تا با وساطت یک تعداد سازمانهای مترقی جهان وحدت نمایند. در سال (۱۳۵۶) هجری شمسی دوباره متحد شدند. این زمانی بود که حزب و رهبران عمده آن بشدت تحت فشارهای سیاسی دولت جمهوری محمد داود خان قرار داشتند و محبوس شدند. بعد از حادثه هفتم ثور ازبند رها و مدت محدود ببرک کارمل در موقف معاون دولت توظیف شد و بعداً از قدرت برکنار شده و تحت نام سفیر به کشور چکسلواکیا رفتند. جناح پرچم مبارزه را بشکل مخفی در حالت خیلی اختناق ادامه دادند.

در این مرحله تاریخی رفاقت و مناسبات بین اعضای جناح پرچم چنان صمیمی بود که در کمتر مراحل تاریخی کشور دیده شده (رفیق در مقابل رفیق خود به جزازناموس درهمه امور زنده گی گذشت میکرد. رفیق یا رفقای خود را در خانه بخاطر زنده ماندنش در شرایط اختناق امین مخفی میکرد، هر لحظه جان خود و فامیلش در معرض خطر استخبارات امین قرار داده بودند. لقمه نان خود و اطفال خود را در آن مراحل که عواید و مدرک محدود مالی داشتند، با رفیق خود تقسیم میکرد و دهها از خود گذری دیگر) اما بعداً ثابت شد که منافع شخصی، قومی، زبانی، قدرت و مقام جلو چشمان یکتعداد رفقا قرار گرفت و بخاطر منافع علیه رفیق و رفقای خود قرار گرفتند و حتی با دشمنان عقیده و مردم خود متحد شدند.

حکومت جدید که از یک وحدت تاکتیکی دو جناح حزب که شکل واقعی و ارگانیک را نداشت، تشکیل شد. با آنکه اختلافات در بین رهبری و صفوف هر دو جناح وجود داشت، حکومت جدید تحقق و رعایت قانون را در کشور هدف خویش قرار داد تا بتواند نظم و امنیت را در جامعه ایجاد نماید. در مرحله نخست زندانیان سیاسی رژیم امین را بدون هیچگونه تبعیض سیاسی رها نمود، مثال عمده آن عبدالرب رسول سیاف و صدها تن تندروان اسلامی دیگر بود. سیاف بعد رهایی از زندان به همکاری استخبارات پاکستان و گروههای افراطی عربی تنظیم اتحاد اسلامی را با افکار مذهب و هابیت در کشور ما که مرتکب قتل هزاران هموطنما شدند ترویج داد و رهبری آنرا بدوش گرفت. همین تنظیم بود که در جنگهای تنظیمی واقع منطقه کوته سنگی شهر کابل، مردم را در چنگکهای قصابی آویزان نموده و در کله شان میخ کوبیدند.

دولت نظریه ضرورت زمان جهت جلوگیری ترور، قتل، کشتار، چور و چپاول، تخریب و سایر جنایات، ارگان استخبارات را در شکل و محتوای تغییر داد و به اداره خدمات اطلاعات دولتی (خاد) مسمما نمود. یکی از اهداف این ارگان کشف و حثی ساختن اعمال غیر قانونی و غیر انسانی مخالفین وطن و مردم در پهلوی ارگانهای اردو و پولیس بود. تشکیلات آن را در مرکز و ولایات کشور توسعه داد.

جهت ایجاد نظم و قانون، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در ده فصل که متشکل از (۶۸) ماده بود بتاريخ ۲۵ حمل سال (۱۳۵۹) هجری شمسی توسط شورای انقلابی به تصویب رسانید و اساسات حقوقی رژیم را چنین طرح نمود:

. به اساس اراده واقعی و منافع کارگران، دهقانان، کسبه کاران، کوچیان، روشنفکران، سایر زحمتکشان و نیروهای دموکراتیک و وطن پرست، تمام ملیتها، اقوام و قبایل کشور . با احترام عمیق و رعایت جدی به عنعنات تاریخی، فرهنگی و دینی مردم شرافتمند افغانستان. با پیروی قاطعانه از دین اسلام.

. با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر . با پیروی از سیاست صلح جویانه، دوستی و همکاری با تمام خلقهای منطقه و جهان . به منظور دفاع از استقلال ملی و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و نظام مردمی جمهوری دموکراتیک افغانستان.

. به منظور تحکیم وحدت ، برادری و اتحاد خلقها و تمام ملیتها، اقوام و قبایل ساکن در وطن واحد مان افغانستان.

. به منظور انکشاف پیروزمند انقلاب ملی دموکراتیک ثور و تحقق اهداف و آرمانهای آن مبنی بر ایجاد جامعه نوین صلح و کار، آزادی و عدالت ، برادری و برابری ، دموکراسی و ترقی... تصویب نمود.

اصول و پایه های حقوقی نظام دولتی را تهناب گذاری نمود. بر اساس مقدمه اصول اساسی، شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به مثابه عالیترین اورگان (مقام) قدرت دولتی الی تصویب قانون اساسی توسط لویه جرگه معرفی گردید. اصول اساسی که حیثت قانون اساسی موقت را داشت، شکل حکومت، قوه قضائیه و قوه مقننه (شورای انقلابی) را تثبیت نموده، حقوق و آزادیهای مردم، مکلفیت دولت در مقابل مردم ، رعایت و احترام عقاید مذهبی و غیره آزادیها اتباع کشور را تضمین نمود. چون نظام جدید مولود قیام مسلحانه هفت ثور سال (۱۳۵۷) هجری شمسی بود در فاصله زمان تا ششم جدی سال (۱۳۵۸) هجری شمسی جنگهای داخلی و مداخلات خارجی در کشور ما جریان داشت. رژیم جدید هم به اساس وحدت دوجریان سیاسی و

پیاده شدن قوای شوروی بوجود آمد، مجبور شد تا جهت ایجاد فضای امن و جلوگیری از جنگ و تجاوزات داخلی و خارجی شکل نیمه نظامی داشته باشد تا بتواند در مقابل توطئه ها از داخل و خارج مقابله نماید. همان بود که در کشور سیستم یک حزبی را ایجاد نمود. دولت و جامعه توسط یک حزب رهبری میگردید. حزب در پهلوی دولت در مرکز و ولایات، شهرها و قصبات نقش کنترل کننده غیر مستقیم را داشت. هر عضو حزب منحیث مسئولیت حزبی در مقابل تخلفات و قانون شکنیها، بدون در نظر داشت موقف و مقام، موضوع رابه مراجع مربوطه، بخصوص به کمیته حزبی اطلاع میداد، سپس از آن طریق اجراءات صورت میگرفت، بعضا چنین اطلاعات به اساس عقده های شخصی، قومی، گروهی و سیاسی میبود اما در خلال تحقیق و بررسی در صورت به اثبات رسیدن، اطلاع دهنده تحت تعقیب عدلی قرار میگرفت (چون همه کارمندان و اگنتها افغان بودند دارای خصایل نیک و بد جامعه افغانی بودند) علاوه سیستم یک حزب سیاسی در جامعه دموکراسی واقعی را نمیتواند تحقق بخشد. اما شرایط آنزمان ایجاب مینمود:

- اولاً اینکه رژیم جدید توسط وحدت دوجناح حزب به قدرت رسید.

- ثانیاً شرایط جنگی و مداخلات دول مختلف در امور کشور، فعالیتهای تندروان اسلامی و گروههای چپ افراطی علیه دولت که قتل و کشتار هموطنانما، ویرانی شهرها، قرا و قصبات تخریب سرک، پلها، مکاتب سائرتا سیستمات دولتی و شخصی ضرورت به مبارزه مشترک رهبری حزبی و دولتی داشت. با همه معضلات جنگ تحمیلی و مداخلات مستقیم و غیر مستقیم کشورهای همسایه، دول غربی، کشورهای عربی، چین و تعداد کشورهای دیگر در راس امریکا. رهبری دولت با داشتن اراده تطبیق قانون در جهت حاکمیت قانون اقدامات عملی و جدی اتخاذ نمود. ابتداء ارگان خدمات اطلاعات دولتی (خاد) را تحت ریاست داکتر نجیب الله ایجاد و فعالیت هایش را در بخشهای ملکی، پولیس و اردو طبق قانون تنظیم و وسعت داد.

داکتر نجیب الله در سال (۱۳۲۶) خورشیدی در کابل تولد شد، اصلاً از قوم احمدزی از ولایت پکتیا بود، در سال (۱۳۴۰) هجری شمسی ازلیسه حبیبیه کابل فارغ التحصیل شد و در سال (۱۳۵۴) هجری شمسی از فاکولته طب پوهنتون کابل فارغ گردید. موصوف در سال (۱۳۴۴) هجری شمسی به حزب دموکراتیک خلق پیوست، با مطالعه آثار مارکسیستی و دانش لازم در جریان مبارزات با شوروشوق، درک محیط و سخنرانی های پرشور، بزودی در میان اعضای حزب در پوهنتون به شخصیت شناخته شده ای مبدل گردید و با پیشرفت

سریع در تشکیلات سازمانی شامل افراد بسیار نزدیک به ببرک کارمل رهبر جناح پرچم حزب درآمد. نجیب الله در دوره محصلی دو بار توسط رژیم شاهی زندانی شد.

داکتر نجیب الله در زمان کودتای هفتم ثور سال (۱۳۵۷) هجری شمسی مشول اداره امور محصلین پوهنتون کابل بود. رژیم وقت موصوف را در سرطان سال (۱۳۵۷) هجری شمسی به سفارت افغانستان در ایران مقرر نمود و بعداً ماسکو رفت. در ماه جدی سال (۱۳۵۸) هجری شمسی به کشور بازگشت. با تاسیس ارگان خاد، بخصوص بعد از حادثه سوم حوت (۱۳۵۸) هجری شمسی رهبری حزب جهت ایجاد نظم و جلوگیری از ورود مخالفین رژیم در ارگانهای امنیتی، با نظر داشت تجربه تلخ از اعمال غیر قانونی و تجاوز به حقوق اتباع کشور توسط ادارات (اگسا و کام)، کارمندان مجرب دارای دانش حقوقی را از ادارات مختلف عدلی و قضایی، پولیس و اعضای حزب را در بخش های مختلف توظيف و آنان را متوجه مکلفیتهای قانونی شان در مقابل مردم و وطن نمود گرچه بعضاً تخلفات صورت گرفت اما دولت تا حد توان جلو آن تخلفات را میگریفت. یکتعداد اعضای حزب را به آن ارگانها معرفی نمود. در جمله یک تعداد حقوق دانان از وزارت عدلیه، ستره محکمه و وزارت داخله که شامل صاحب منصبان پولیس بودند و یکتعداد کارمندان قبلی مدیریت تحقیق زمان امین نیز در توظيفه شان بودند. مستنطقین قبلی تا حدودی به همان شیوه کاری کردند، در دیوارهای اطاقهای تحقیق لکه های خون دیده میشد. تیلفونهای که توسط آن متهمین را برق میدادند در اطاق های تحقیق وجود داشت، لت و کوب بملاحظه میرسید. معاون جدید تحقیق که بعداً مسئولیت تحقیق خاد را بدوش گرفت، با آغاز کارش به همکاری کادرهای جدید و با تجربه، شکل و میتود تحقیق ظالمانه قبلی را از بین برد و تحقیق به شیوه قانونی را تحقق بخشید. گرچه در اوایل تاسیس نسبت عدم دانش حقوقی و بلدیت بعضی کارمندان به قوانین کشور، بعضاً نواقص و تخلفات قانونی در انجام کارهای شان وجود داشت. اوایل سال (۱۳۵۹) هجری شمسی دولت جهت تحقق قانون و نظارت از اجرات اورگانهای کشف و تحقیق و رعایت حقوق مظنونین، متهمین و مجرمین در مراحل مختلف (نظارتخانه، توقیفخانه و محبس) و فیصله های محاکم، ارگان خارنوالی اختصاصی را ایجاد نمود. که طبق قانون صلاحیت آن ارگان عبارت بود از:

نظارت قانونی بر ارگانهای کشف و تحقیق جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، بررسی دوسیه های آنان و در صورت موجودیت اسناد و دلایل کافی الزام، دوسیه های شان را به محکمه مربوطه محول نماید. علاوه تحقیق جرایم کارمندان خاد، خارنوالی اختصاصی و محکمه اختصاصی و تعقیب آن به محکمه مربوطه. این ارگانها جدا از تشکیلات خاد، تحت

اثر شورای انقلابی ایفای وظیفه مینمودند. دولت با داشتن از تجارب از ادارات رژیم قبلی بخصوص استخبارات زمان تره کی و امین (کام واکسا) تصمیم اتخاذ نمود تا جلو خود کامه گیهای کارمندان دولت بالاخص ارگان خاد گرفته شود.

بمرور زمان به اثر توجه رهبری دولت، رهبری اورگان خاد و خارنوالی اختصاصی در تنویر روحیه حقوقی کارمندان خاد، با دایر نمودن کورسها و توضیحات حقوق، مکلفیتها

و صلاحیت های آنان در ایجاد نظم و رعایت قانون در کشور موثر واقع شد. کارمندان خاد دانستند که در صورت تخلف از قانون و ارتکاب جرم بدون در نظر داشت موقف، تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند. چون هدف دولت ایجاد نظم و قانون بود، تلاشهای پرثمر در زمینه انجام داد. (تعداد قابل ملاحظه کارمندان خاد که قانون را رعایت نمی کردند بعد از بررسی و تحقیق تحت نظارت، توقیف، محبوس و حتی از طرف محکمه مربوطه به اشد مجازات محکوم شدند).

در رابطه موجودیت مشاورین روسی در ادارات دولتی و نقش آنان در پروسه تطبیق و رعایت قانون باید متذکر شد که: با پیاده شدن قوای شوروی در کشور ما که دلایل آن طور مختصر فوقاً ارائه گردید، شوروی با نظر داشت منافع خود، متخصصین خود را جهت ارائه مشوره، تربیت کادرها در بخشهای مختلف دولت، بخصوص بخش امنیتی که آنکشور در جنگ مستقیم با مخالفین خود ورژیم قرار داشتند توظیف نمود. با آنکه اکثر آدرک عمیق و همه جانبه از عنعنات و کلتور جامعه افغانی نداشتند، اما در بخشهای مربوطه، تا حدودی قوانین نافذ کشور را مطالعه نموده و در مشوره های خویش، صرف احکام قانون را در نظر میداشتند، اما با تذکر اینکه قانون جزا و سایر قوانین مربوطه در شرایط امن تصویب شده بود، مگر تطبیق دگم قانون بدون در نظر داشت شرایط زمان و حالات جرم، مانع تحقق عدالت میگردد. طور مثال شخصیکه در مناطق ناامن زنده گی میکرد مجبور بود که جهت ادامه زنده گی خود و فامیل خویش به مخالفین دولت جزیه بدهد و کارت عضویت آن گروپ را داشته باشد.

داشتن ارتباط طبق مواد (۲۲۱ و ۲۲۲) قانون جزا، جرم بود. اما مشاورین مجبوریت های آنان را کمتر درک میکردند، حینکه چنین اشخاص دستگیر میشدند، مشوره آنان طبق قانون باید دوسیه آنان تکمیل و بعد از طی مراحل قانونی محول محکمه شود اما ارگان خارنوالی اختصاصی با درک انگیزه چنین جرایم، متهمین را طبق ماده ۳۸ قانون کشف و تحقیق رها میکردند. با آنهم مشوره آنان تا حدود نقش مثبت در تحقق قانون داشت. اما معضله دیگر نقش مشاورین در ادارات دولتی بشمول ارگانهای امنیتی، اختلافات جناحی (خلق و پرچم) بود که در بین مشاورین نیز سرایت کرده بود. مشاور وزیر، روسا، جنرالان و قوماندان خلقی، طبق نظر همان مسولین و مشاورین پرچمی همان شکل عمل میکردند. گرچه در سطح رهبری دولت بعضاً معضلات را بوجود میآورد، اما دولت مردان با نظر داشت اراده تطبیق قانون در زمینه رفع معضلات عاقلانه و طبق قانون عمل می کردند. بعضاً واقعاتی بوقوع پیوست که مشاورین سطح رهبری دولت نسبت تخلف از قانون دستگیر و طبق قوانین کشورشان مجازات گردیدند که میتوان از قضیه (رجب اوف) مشاور وزارت عدلیه و شورای انقلابی یاد آور شد.

با ایجاد ارگانهای عدلی و قضائی، یکتعداد متهمین کشتارهای زمان تره کی و امین دستگیر و بعد از تحقیق و بررسی طبق قانون به اشد مجازات و حبسهای مختلف محکوم گردیدند. دولت در شرایط جنگ تلاش در جهت رعایت قانون، قانون موقت عملیات تصفیوی را تصویب نمود. سالهای (۱۳۵۹ و ۱۳۶۰) هجری شمسی فعالیت مخالفین علیه دولت در اکثر شهرها قراوقصبات به همکاری استخبارات پاکستان و متحدین بین المللی شان که شامل ترور، تخریب و حریق مکاتب، زیربناهای اقتصادی کشور، ادارات دولتی، پلها، سرکها، راکت پراپیها بالای محلات مسکونی و غیره بیشتر شده بود. حینکه از یک منطقه بر مناطق مسکونی حملات صورت میگرفت، یا مخالفین دولت جهت فعالیتهاى ضد دولتی تجمع میکردند یا حالات خاص دیگر، قوای امنیتی اطراف منطقه را محاصره نموده مخالفین دولت و مظنونین را دستگیر میکرد. جهت رعایت حقوق اتباع کشور (مجرمی رها نگردد و بیگناه اذیت نشود) طبق قانون متذکره اشخاصیکه در عملیاتیهای تصفیوی دستگیر میگرددند، در محلات تجمع یا نظارتخانه های موقت نگهداری گردیده، طی ده روز تحقیقات ابتدائی شان تکمیل و خارنوال موظف تصمیم بررهائی و یا جهت اكمال تحقیق به ارگانهای تحقیق قرارخویش را صادر میکرد. در حالات خاص جهت بدست آوردن معلومات کافی الی دوماه بعد از اخذ اجازه توقیف از خارنوالی مظنون میتواندست تحت نظارت باشد. تا تحقیقات متهم تکمیل و در زمینه قانوناً تصمیم اتخاذ گردد.

تشکیلات، صلاحیتها و وظایف ارگانهای امنیتی که شامل اردو، پولیس و خادبود، توسط قانون تنظیم شده بود. ارگانهای عدلی متشکل از خارنوالیهای (ملکی یا لوی خارنوال، اختصاصی و قوای مسلح) و محاکم (ستره محکمه، محکمه اختصاصی و محکمه قوای مسلح) بود. تشکیلات، وظایف و صلاحیتهاى هر کدام توسط قانون تنظیم شده بود. شیوه گرفتاری ارگانهای کشف و تحقیق بصورت مختصر عبارت بود از: چون جنگ با شدت و مداخلات کشورهای ذیدخل در امور افغانستان بشکل خیلی وسیع جریان داشت ارگان خاد جهت کشف و خنثی سازی جنایات، اکت ها را به اشکال و شیوه های مختلف در داخل و خارج کشور (بین گروه های مخالف) استخدام و اعزام میکرد به اساس پروژه اگنتوری، شخص مظنون بصورت متواتر تحت تعقیب بوده پیش از اینکه اقدام به انجام عمل جرمی نماید، با اسناد و مدارک جرمی گرفتار میگردد. در ابتدا نسبت بی تجربه گی بدون اینکه به اصطلاح پروژه تکمیل گردد، مظنون و یا مظنونین گرفتار میگرددند. اما نسبت عدم دلایل کافی الزام، بعد از مدت کوتاه از طرف خارنوالی، شخص مظنون رها و بعضاً به ارگان کشف از گرفتاری بدون اسناد و مدارک، تحریر میگردد که یک شکل مجازات اداری بود. به مرور زمان کار ارگانهای کشف دقیق

گردید، متهمین را با اسناد و دلایل کافی الزام دستگیر مینمودند در پروسه تحقیق مدارک ذیل مهم و عمده بود. متهم در کدام حالات با کدام آلات و وسایل جرمی دستگیر میشدند، بالفعل در اثنای انجام عمل جرمی و یا به اساس سایر مدارک و شواهد معتبر، محضر گرفتاری و شهود حتمی بود.

. مرحله تحقیق: تحقیقات ابتدائی در ارگانهای کشف صورت میگرفت که طبق ماده ۱۸ قانون کشف و تحقیق طی ده روزه ارگان تحقیق و یا ریاست تحقیق خاد ارسال میگردد. ارگان تحقیق طبق فقرات (۱ الی ۴) ماده ۱۵ و ماده ۳۲ قانون کشف و تحقیق دوسیه متهم را تکمیل و به خارنوالی ارسال مینمود

. طبق مواد ۳۸ الی ۴۳ قانون کشف و تحقیق و قانون اجراء جزائی، ارگان خارنوالی بعد از مواصلا دوسیه، قرارخویش رامبنی بر حفظ دوسیه ورهائی متهم و یا دوسیه مبنی بر مسئولیت متهم با ترتیب اتهامنامه دوسیه رابه محکمه مربوطه ارسال میکرد .

محکمه برویت اسناد، اعترافات متهم، شهود و سایر مدارک جرمی با حضور داشت متهم و استماع اظهارات متهم حاضر در جلسه قضائی باینکه چند روز قبل صورت دعوی خارنوال برای متهم داده میشد. حکم خویش را طبق قوانین جاریه کشور صادر مینمود. در اوایل فیصله های محکمه اختصاصی یک مرحله ای بود، ولی بعداً دو مرحله گردید. در صورت عدم قناعت متهم و یا خارنوال موظف، دوسیه جهت فیصله نهائی به محکمه دوم راجع میگردد. در فیصله های اشد مجازات، جهت اتخاذ تصمیم نهائی دوسیه به مقام ریاست دولت ارسال میگردد. شعبه حقوقی ریاست دولت بعد از مطالعه اسناد دوسیه و تصامیم خارنوالی و محکمه، تصمیم نهائی که طبق قانون از صلاحیت های رئیس دولت بود اتخاذ میکرد.

. بر علاوه کمیسیون دیگری در مقام ریاست دولت جهت تحقق بهتر قانونیت تشکیل شده بود که مرکب از نماینده گان ارگانهای امنیتی، عدلی، قضائی و ارگانهای که تماس نزدیک با مردم داشتند، از قبیل وزارت شئون اسلامی، اقوام و قبایل و بعضی سازمانهای اجتماعی دیگر بود. بصورت عموم ماهانه جلسه نموده و به معضلات حقوقی، عفو و تخفیف مجازات مجرمین و سایر پروبلمهای مربوطه تصامیم لازم اتخاذ مینمود.

جهت معلومات بیشتر شیوه کار نظارت بر تطبیق قانون در ارگانهای کشف و تحقیق خاد و محابس مربوط که توسط ارگان خارنوالی اختصاصی صورت میگرفت:

. طبق قانون کشف و تحقیق، نظارت خارنوالی عبارت بود از نظارت عالی بنام دولت به منظور تطبیق دقیق و یکسان قوانین حین بررسی جرایم بر ارگانهای کشف و تحقیق اجرا میگردد.

مطابق ماده (۴۱) قانون کشف و تحقیق و مواد قانون اجراء جزائی، نظارت بر قانون، وظیفه خارنوال بود. لذا خارنوال اختصاصی طبق پلان قبلاً ترتیب شده، هفته چند مرتبه از اجراء ارگانهای کشف و تحقیق خاد مستقیماً نظارت بعمل می آورد و از نزدیک با مظنونین و متهمین ملاقات نموده بر علاوه یک از قانونی بودن توقیف متهمین نظارت میکرد، وضع معیشتی، برخورد مستنطقین و مسئولین نظارتخانه و سایر مشکلات آنها جو یا میگردد. هرگاه شکایتی موجود میبود اقدام به بررسی آن میکرد. طور مثال اگر کدام متهم مورد لت و کوب قرار میگرفت، خارنوال نظردا کتر رامبنی بر لت و کوب متهم اخذ مینمود. خارنوال موظف راپور نظارتی را طور تحریری ارائه میکرد. هرگاه در امور یومیه خلا و نواقص وجود میداشت. مسئول بخش نظارت خارنوالی، در زمینه رفع تخلف، با مسئولین طبق قانون برخورد میکرد و کارمند متخلف (مثلاً قضیه لت و کوب) رامورد تحقیق قرار داده، در صورت داشتن مسئولیت، کارمند مذکور تحت نظارت قرار میگرفت. دهاقضیه لت و کوب مورد

بررسی قرار گرفت و مستنطق توقیف، بعد از اكمال تحقیق، دوسیه بمحکمه محول شد. دهها کارمند خاد طبق قانون به حبسهای مختلف و اشد مجازات محکوم شدند. لذا کارمندان خاد با درک مسئولیتهای قانونی خود و ترس از قانون، وظایف خویش را انجام میدادند. اما نمیتوان ادعا کرد که متهمین در مرکز و ولایات کشور صد فیصد مورد لت و کوب و شکنجه قرار نگرفتند، حالت جنگ بود. متهمین اکثرا با سلاح و یا حین انجام عمل تروریستی و سایر اعمال جرمی دستگیر میشدند، با آنهام از انجام عمل و افشای شرکای جرمی خود که روزانه دهها صدها هموطنان را بقتل میرسانید انکار می کردند. در آن حالت مستطین با احساس اینکه اعضای فامیل، دوستان و رفقاییش توسط آنان بقتل رسیدند بعضاً اقدام به لت و کوب میکردند. با آنهام مسوولین مانع چنین اعمال می گردید. علاوه تا بصورت غیرمستقیم ریاست امور سیاسی خاد در همه ریاستها و جزو تام ها اعمال کارمندان خاد را کنترل میکرد و هم در داخل تشکیلات خاد، اداره دیگری بنام ریاست سوم ایجاد شده بود، که وظیفه عمده اش را کنترل و نظارت اجرات، فعالیتها و اعمال کارمندان خاد تشکیل میداد. (استخبارات در داخل استخبارت) تا از یکطرف جلو نفوذ دشمن در ارگان خاد گرفته شود و از جانب دیگر اعمال خلاف قانون کارمندان خاد را کشف و جهت تحقیق به خارنوالی اختصاصی معرفی دارد.

چون ارگان خاد نقش عمده در کشف، دستگیری و تحقیق دشمنان مردم و وطنما در سطح داخل و خارج کشور داشت، مخالفین بر علاوه ترور و جنایت، در جهت بدنامی ارگان خاد به سطح ملی و بین المللی تبلیغات نموده و ذهنیت مردم و جهانیان را علیه آن ارگان تغییر میدادند. بخصوص که رهبران و یا اعضای آن گروهها بنا بر اعمال تخریبی، تروریستی و سایر جنایات دستگیر شدند و طبق قانون مجازات گردیدند.

مجرمین طبق قانون مجازات گردیدند. از آن زمان تا فعلا در همه جا بخاطر انتقام گیری، سروصدا براه انداخته، خود را بیگناه و دولت آنوقت را متهم به قانون شکنی و کشتار محکوم مینمایند. باید عادلانه قضاوت نمود که (تروریستان، قاتل صدها هموطن ما که بالفعل در اثنای بمگذاری، راکت پرانی، انفجار و سایر اعمال تروریستی که هزاران هم وطنانما را شهید، و معیوب نمودند، دولت برای شان تحفه میداد و تقدیر مینمود ؟) دولت مجرمین را طبق قانون که قبل از ارتکاب فعل شان نافذ شده بود مجازات مینمود. دشمنان وطن و مردم به اساس تهمت و تحریف حقایق، ذهنیت بعضی مردم ما و حتی مسئولین کشورها را تغییر داده مسئولین دولت هالند بدون درک واقعیت به راپورهای جعلی که توسط همین اشخاص و یا اشخاص دیگر تهیه شده، در قسمت کارمندان امنیتی بخصوص ارگان خاد که در خدمت مردم و در جنگ مستقیم با تروریستان و دشمنان مردم ترقی و تمدن قرار داشتند، قضاوت غیر عادلانه نمود (قضیه اف یک).

اما به اساس مراجعه به محاکم مربوطه و ارایه دلایل معضله مذکور حل گردید. هرگاه مبارزه و تطبیق قانون علیه تروریستان و تندروان که روزانه مرتکب انواع قتل و جنایت شدند و میشوند، جنایت تلقی شود، پس فرق حضور قوای نظامی هالند در پهلو ۴۸ کشور جهان

دراغانستان تحت نام مبارزه با تروریسم فعالیت دارند، با مبارزه دولت آلمان افغانستان علیه تروریسم چی فرق داشت ؟

قابل یادآوری است که حجم قضایا وگروههاییکه علیه دولت آنوقت فعالیت میکردند، بیشتر بود. برعلاوه هفت تنظیم درپاکستان، هشت تنظیم درایران، گروههای ماوئیستی در داخل وخارج کشورکه کمپهای تربیه اعمال چیریکی درکشورچین برای شان ایجاد شده بود. (تلک خرس اثردگروال یوسف کارمندبخش افغانی استخبارات پاکستان). علاوهً بعضی ماوئیستها درتنظیمهای اسلامی طبق دستوررهبری شان درآلمان که افشا نگردند، تحت عناوین مختلف فعالیت داشته وتنظیم شده بودند ونقش خیلی فعال را در فعالیتهای تخریبی وتروریستی داشتند.

نظارت برتطبيق قانون دروزارتخانه ها وسایرادارات ملکی توسط ارگان لوی خارنوالی صورت میگرفت که برعلاوه سایرجرایم غیرسیاسی دهها قضایای جرایم اختلاس و سواستفاده ازموقف دولتی کشف ومورد پیگرد قانونی قرارگرفت .

بعد ازجدی (۱۳۵۸)هجری شمسی گروههای بیشترجهت فعالیتهای تروریستی و تخریبی ایجاد گردید وهرلحظه قتل وترورحوادث بوقوع می پیوست، جهت روشن شدن ذهنیت شما چند مثال ارائه میدارم:

. حادثه سوم حوت سال (۱۳۵۸) هجری شمسی که درشهرکابل بوقوع پیوست، یکتعداد هموطنان ما کشته وزخمی شده، بعضی ادارات دولتی حریق وبه مراکزامنیتی تهاجم نمودند، سلاح ومهمات راچوروچپاول نمودند. دراین حادثه گروپ های مربوط به حرکت اسلامی ، جمعیت اسلامی، حزب اسلامی و بعضی سازمان های دیگرنقش داشتند. طورمثال گروپ حرکت اسلامی بعدازحادثه سوم حوت توسط ارگانهای امنیتی گرفتار شدند ، فاعلین آن با تفنگچه، بمهای زانوخمی ساخت شده توسط اعضای گروپش، البسه نظامی وسایراسناد تبلیغاتی دستگیرشدند، ازجمله تروریستان معروف ومسئول شهرکابل باگروپش وصددها بم دست زانوخمی، سلاحهای مختلف النوع که ازحادثه سوم حوت غارت نموده بودند ،تفنگچه های گازی، اسناد تشکیلاتی وسایل نشراتی، کستهای قبلا ثبت شده برای تحریک احساسات مردم، بلند گوها، البسه نظامی ودهها سند دیگر بدست آمد. موصوف ضمن افشای اعضای گروپش، تربیت درکمپهای چریکی درکشور ایران اعتراف نمود.

. همچنان گروههای دیگر مربوط حزب اسلامی، جمعیت اسلامی وسایرسازمانها که درمناطق مختلف شهرکابل، درحادثه سوم حوت مرتکب قتل اقدام، چوروچپاول، تخریب وحریق ملکیت های شخصی ودولتی شده بودند، طبق قانون تحقیقات شان تکمیل وبعد ازطی مراحل قانونی به حبسهای مختلف محکوم گردیدند.

هدف ازتحریرمطالب فوق حمایت از رژیم وادعای صدفیصد تطبيق قانون درآن دوره نمیباشد، چراکه تخلفات ازقانون بشکل عمدی وغیرعمدی نیز درآن مرحله درمرکز و ولایات کشورصورت گرفت، صددها مثال درزمینه وجوددارد. اما دولتمردان درهمان شرایط

جنگ، ترور و اختناق، اراده تطبیق قانون و حاکمیت قانون در جامعه را داشتند. گرچه تطبیق قانون در شرایط جنگ نظریه شرایط عادی و امن خیلی مشکل می‌باشد. لذا در قضاوتها باید شرایط و واقعیتهای جامعه را که جنگ های چریکی و منظم داخلی همراه با مداخلات خارجی تحت عناوین مختلف شامل تجاوز بر حقوق، جان و مال هموطنانما تحت عناوین مختلف صورت می‌گرفت. چون جنایتکاران مصرف تحقق اهداف خود و بیگانه گان بودند. در ادامه جنایات گروه های تروریستی ذیلاً تحریر می‌دارم که:

گرفتاری هیئت رهبری سازمانهای ساما و ساهو با اسناد و مدارک الزامی آنان که در جریان تحقیق به فعالیتهای ضد دولتی و جنایات شان در مرکز و ولایات اعتراف نمودند. تحریک اعتصابات، مسموم نمودن مخازن آب مکاتب و موسسات توسط گروههای

مخالف دولت که صدها هموطنما به اثر مسموم شدن آب و غذاها، مریض و حتی حیات خویش را از دست دادند.

در اعتصابات مکاتب، شکستادن شیشه ها، لت و کوب معلمین و مسئولین مکاتب، دولت ناچار محرکین را که اکثراً با سازمانهای مخالف دولت ارتباط داشتند، بشمول یکتعداد دختران دستگیر نموده و توسط اعضای سازمان زنان مواظبت می‌گردیدند. با حضور داشت خارنوال موظف، اظهارات مظنونین توسط مستنطقین اناث اخذ و در ظرف کمتر از یک هفته بانظر داشت خصوصیت جامعه افغانی تکمیل و بسرعت از طریق خارنوالی محول محکمه اختصاصی گردید. محکمه بانظر داشت احساسات جوانان، حیثیت و موقف آینده شان، آنان را به حبسهای تعلیقی کوتاه مدت محکوم نمود. بعد از ختم جلسه قضائی آنان را به فامیل های شان تسلیم نمود.

این بود مختصر از برخورد دولت در مقابل مردم بخصوص متعلمین.

نسبت شدت جنگ تحمیلی روزانه حوادث و قضایای جدید بوقوع می‌پیوست. بدبختانه جوانان کشور را مخالفین رژیم با استفاده از احساسات جوانانی به ساده گی جذب و تحت عناوین مختلف از آنان در جهت تحقق اهداف خصمانه خود استفاده نموده و آنان را سپر اعمال خلاف قانون خود قرار میدادند.

بدست آمدن تشکیلات گلبدین در شهر کابل در سال (۱۳۶۰) هجری شمسی: حوزه اول خاد که مسئول امنیت شهر کابل بود تشکیلات حزب اسلامی گلبدین را که بصورت شفری، خیلی دقیق و زنجیری بود، باشخص مسؤل آن دستگیر نمود. تماس بشکل شفری تحریر شده بود ابتدا فهمیده نمیشد که کتاب تشکیلاتی است. اما بعد از مطالعه دقیق و پیدا نمودن کلید شفر، تثبیت گردید که تشکیلات خیلی وسیع در همه ارگانها بشمول ارگان های امنیتی، وزارتخانه ها، پوهنتونها، مکاتب و افراد ملکی بود. هر عضو آن گروه شفر مخصوص داشت. هر شفر متشکل از سوال و جواب بود مثلاً شفر احمد «آسمان صاف است» جواب « نی آسمان سبز می‌باشد». چون تعداد اعضای شامل لست بیشتر از سه هزار نفر بود رهبری دولت از گرفتاری همه اعضای گروه مذکور با آنکه همه دارای شفر بودند خود داری نمود. تنها سرگروهها، بخشهای چریکی و تروریستی و آنعده اشخاصیکه در پستهای حساس دولتی اجرای وظیفه مینمودند گرفتار نمود. که تعدادشان در حدود دو صد نفر رسید. با دیگر اعضای شان کار توضیحی صورت گرفت. قابل یاد آوری میدانم که هیچ یک از اعضای

این گروه دستگیر شده چون عملاً عمل تروریستی را انجام نداده بودند، محکوم به اشد مجازات نگردیدند. گرچه تنظیم گلبدین مرتکب جنایات مختلف علیه دولت در داخل کشور و آن طرف جبهه علیه تنظیمها بخصوص کادرهای چیزفهم و با تجربه شده بود، میتوان از ترور قیوم (رهبر) رهبر ساما و آقای مجروح و غیره نامبرد.

این گذشت دولت در آن مرحله یک جنگ، ترور ویرانی در کشور جریان داشت، بود. دستگیری اعضای سازمان ماوئیستی رهائی با تشکیلات، اسناد و مدارک جرمیکه فعالیتهاى شان را علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ثابت میساخت، اعضایش به جرایم علیه دولت و وابسته گیهای شان با حلقهات خارج کشور اعتراف نمودند.

انفجار تعمیر جوار سینمای پامیر توسط تروریستان تنظیم جمعیت اسلامی که در آن دهها نفر کشته و زخمی گردید. فاعلین آن با مدارک جرمی گرفتار شدند. مرتکبین آن در محضر محکمه علنی به جرم خویش اعتراف نمودند.

انفجار در محل ورودی مسافرین میدان هوائی کابل که این عمل هم توسط گروه تروریستی تنظیم جمعیت اسلامی، که در این حادثه اضافه از صد نفر کشته و زخمی گردیدند. عاملین قضیه گرفتار و به جرم خود اعتراف نمودند.

انفجار در هتل واقع چهارراهی طره بازخان و انفجارات متعدد در سایر نقاط کابل و سایر ولایات کشور که هزاران نفر کشته، زخمی و معیوب بجا گذاشت.

حوادث ناهنجار راکت زنیهای گروه گلبدین، مولوی نبی، حقانی و سایر گروهها از مناطق کوه صافی، لندر، دره پغمان، چهار آسیاب، شکر دره و سایر نقاط، به شهر کابل به خصوص منطقه ایستگاه سرویس پهلوی وزارت معارف، مکروریاها، میدان هوائی، پل باغ عمومی، مناطق دشت برچی، افشار، شهرکهنه، خیرخانه، کارته پروان و سایر مناطق شهر کابل. طبق هدایت استخبارات پاکستان که (در کتابی تلک خرس) تحریر شده بود: (باید آتش جنگ همیشه در کابل روشن باشد. تا زمامداران کابل مصروف نگهداشته شوند). قتل و کشتار و سایر جنایات از طرف مزدوران آن کشور روزانه در جریان بود. انفجار (۲۶) طیاره جیت در میدان هوائی شیندن که سبب کشتاردها هموطن ما گردید. انفجارات دیپوی مهمات در منطقه قرغه نزدیک شهر کابل که تلفات سنگین جانی و مالی برای احالی منطقه ببار آورد.

دستگیری اعضای گروه شفا که متشکل از وحدت تنظیم گلبدین و یکتعداد اعضای فرکسیون بنام زرغون مربوط جناح خلق بود که در آن یکتعداد صاحبمنصبان قوای مسلح عضویت داشتند، وزیر دفاع مانع دستگیری افراد مذکور میگردد. نتیجه آن کودتا ناکام علیه رژیم دکتورنجیب الله بود، که مسبب آن دستگیر گردید.

ترور جلال رئیس ریاست پنج خاد و چندین همکارش و زخمی شدن صدراعظم آنوقت آقای خالقیار و چندین نفر دیگر در شهر هرات.

به همین شکل جنگ، قتل و کشتار بصورت عموم در ولایات، شهرها، دهات و قصبات کشور جریان داشت و در این جنگها ملیونها هموطنما از هر دو طرف کشته شدند.

شما شاهد قبرستانها و تپه شهدا در همه ولایات، ولسوالیها، علاقه داریها و قراء هستید. این افراد کشته شده چه حزبی و غیر حزبی، هموطنان ما بودند.

آیا آن جنایتکاران که عضویت گروههای مختلف ضد دولتی را داشتند. و طبق هدایات استخبارات کشورهای مختلف به خصوص پاکستان و ایران بنام جهاد عمل مینمودند و مرتکب شهادت، زخمی و معیوب شدن هزاران هموطن ما و صدها جنایت دیگر شدند، طبق قانون و شرعیت مجازات میگردیدند یا نه؟

دولت افغانستان در آنوقت که عضویت سازمان ملل متحد بود و با بیشتر از صد و بیست کشور جهان روابط دیپلماتیک داشت. با داشتن حیث حقوقی، اشخاص و سازمانهایی که علیه دولت فعالیتهای خصمانه انجام میدادند. من حیث وظیفه مکلف بود تا طبق قانون و تامین امنیت عامه، مجرمین و جنایتکاران را دستگیر و به پنجه قانون بسپارد. مسئولین

دولت در جهت تحکیم و تطبیق یکسان قانون سعی و تلاش بیشتر داشت و می دانستند که یگانه راه اعمار جامعه و اعاده حقوق افراد حاکمیت و تحقق قانون در کشور میباشد. ما شاهد مجازات بلند پایه ترین کادرهای حزبی و دولتی بودیم که صدها تن اعضای حزب و کارمندان خاد که مرتکب اعمال خلاف قانون شدند برخورد قانونی صورت گرفت. (به حبسهای مختلف و اشد مجازات محکوم شدند). طور مثال بعضی اعضای کمیته های ولایتی، اعضای کمیته های حزبی ولایات کارمندان خاد در مرکز و ولایات، قوماندانان مفرزه های خاد و سایر مسئولین قوای مسلح و کارمندان دولت که مرتکب جرایم متعدد مانند قتل، سرقتهای مسلحانه، رشوت اختلاس، اذیت مردم و سایر اعمال خلاف قانون شده بودند قانونا مجازات گردیدند. اینکه ادعا مینمایند که کارمندان امنیتی بالخصوص کارمندان خاد بشکل خودسرانه به گرفتاری، اذیت و شکنجه مردم اقدام مینمودند. از جمله تبلیغات منفی علیه حزب و دولت بود که به اشکال مختلف توسط مخالفین داخلی و خارجی صورت میگرفت. رهبری دولت در جهت رعایت قانون داخلی و قوانین بین المللی در آنزمان جنگ تلاش های فراوان نمود چنانچه ماده (۱۵) اصول اساسی تا حدودی مبین شرایط سیاسی آنزمان بود که: جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر دفاع از صلح جهانی، در جهت خلع سلاح عمومی و قطع مسابقات تسلیحاتی، جلوگیری از توسعه ذروی، از بین بردن پایگاههای نظامی متجاوز در قلمرو بیگانه گان، انکشاف و تعمیق پروسه تخفیف تشنجات بین المللی و استقرار نظم عادلانه اقتصادی بین المللی مساعی بعمل میآورد.

در جمهوری دموکراتیک افغانستان تبلیغات جنگ ممنوع است. با رویکار آمدن میخائیل گورباچف به عنوان رئیس جمهوری شوروی سابق، سیاست های آن کشور هم در سطح جهان وهم در مورد افغانستان تغییر کرد و مقدمات از جمله تغییرات در رهبری افغانستان.

جارج آرنی خبرنگار بی. بی. سی و مؤلف "افغانستان گذرگاه کشور گشایان" به ابعاد مختلف کارآیی و مؤثریت نجیب الله در رهبری حزب و حاکمیت به شمول پذیرش رهبری اوازسوی جناح خلق میپردازد و او را از دیدگاه مسکویک انتخاب مناسب معرفی میکند:

احراز رهبری حزب: انتخاب نجیب الله در رهبری حزب دموکراتیک خلق به عنوان منشی عمومی کمیته مرکزی حزب ظاهراً از طریق پلینوم هجدهم کمیته مرکزی حزب تحقق

یافت. پلینوم متذکره در چهارم ماه می (۱۹۸۶) میلادی برابر با (۱۳ ثور ۱۳۶۵) هجری شمسی دایر گردید استعفای ببرک کارمل از مقام منشی عمومی کمیته مرکزی پذیرفت و بعوض موصوف نجیب الله انتخاب گردید.

یکی از نکات مهم در رابطه به قدرت رسیدن داکترنجیب الله در رهبری و حاکمیت است از بررسیها چنین برمیآید که: گزینش سلطانه علی کشتمند با آنکه موقعیت مناسب در جانشینی ببرک کارمل به عنوان یکی از بنیانگذاران حزب و چهره دوم پس از ببرک کارمل داشت می نویسد: «قبل از آنکه داکترنجیب الله نخست در حزب و سپس در دستگاه دولت جانشین ببرک کارمل میگردد از لحاظ تشکیلاتی باید مراحل چندی را می پیمود که راه یافتن در دارالانشاء کمیته مرکزی، گام نخست ولی خیلی مهم بود. زیرا براساس معیارهای مسلط آن زمان، اولاً طرح تعویض ببرک کارمل که در حزب بقدر کافی محبوبیت و طرفدار داشت و از مقامات رهبری کار ساده ای نبود و از سوی دیگر هرگاه جانشین مطرح می بود، فقط عضو ارشد پیروی سیاسی میتوانست این شانس را داشته باشد. در این مقام تصادفاً من بودم که یکی از بنیانگذاران حزب و پس از کارمل چهره دوم در حزب شمرده می شدم و در درون رهبری حزب نیز هیچگونه مخالفتی با من وجود نداشت. ولی من شخصاً ادعای رهبری نداشتم و همچنان شاید تمام شرایط لازم برای این امر فراهم نبود.»

افراسیاب ختک از چهره های چپگرای سیاسی پشتونهای پاکستان که در بسیاری از سالهای دهه هشتاد در کابل به سرمیبرد و با داکترنجیب الله روابط نزدیک داشت از سرعت درک وی (نجیب الله) در مورد تغییرات شوروی و همنوایی با این تغییرات سخن میگوید. هریسن خبرنگار و نویسنده امریکایی می نویسد: «ختک در سال (۱۹۹۳) میلادی به من گفت که نجیب الله اهمیت تغییرات به وجود آمده در مسکو در زمان گورباچف را زود درک کرد و فرصت را به پیروزی کامل برای تصاحب پست ریاست جمهوری، از طریق همنوایی با سیاست جدید روس ها، مناسب دید.»

البته تنها همنوایی با سیاست جدید روس ها، نجیب الله را به جانشینی کارمل در رهبری حزب و دولت نمی رساند. برای شوروی انتخاب داکترنجیب الله نه تنها از زاویه قابلیت های او در رهبری (خاد) و کسب اعتماد بازیگران مهم و مقتدر در مراکز اصلی قدرت در شوروی مورد توجه بود، بلکه از لحاظ هویت قومی او نیز اهمیت داشت.

سفیر شوروی به "دیه گوکوردووز" نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان گفته بود که به رهبری یک عنصر پشتون به جای ببرک کارمل در حزب و دولت نیاز است. پاکستان نیز به چنین تعویضی تمایل داشت.

سلیک هریسن متخصص امریکایی در امور شوروی نیز به این نکته انگشت میگذارد: این واقعیت که نجیب الله یک پشتون بود، مورد توجه دیپلماتهای شوروی قرار داشت. چرا که کارمل را اغلب پشتونها با اشاره به منشأ فرهنگی او در میان نخبگان کابل جزئی از خود نمیدانستند.

علاوتاً شوروی تمایل جناح خلق را در انتخاب رهبری جدید حزب و دولت مد نظر داشت. روس ها فکر میکردند که داکترنجیب الله بیشتر از هر کس دیگر در میان جناح پرچم برای جناح خلق با توجه به هویت اتنیکی او قابل پذیرش و اعتماد است. داکترنجیب الله نیز در

دوران ریاست خاد این اعتماد خلقی ها را جلب کرده بود. مؤلفین افغانستان در منگنه ژئوپولوتیک به این نکته اشاره کرده می نویسند:

«فراکسیون بازان حزبی هم از شاخه پرچم وهم از شاخه خلق میدیدند که نجیب تمایلات فراکسیونی ندارد (چون اومستقیماً درکشمکش برسر رهبری درحزب میان تره کی و کارمل دست نداشت. دردستگاه دولت روشن بود که داکترنجیب درکرسی رهبر خاد جلو تمایلات موجود ضد خلقی کارمندان ارگانهای امنیت دولتی رامیگرفت. با این گونه رفتار توانست مناسبات شخصی خوبی با شماری از خلقیهای برجسته چون نظرمحمد، تنی، وطنجار وگلابزوی داشته باشد.)

افزون برآنکه داکترنجیب الله خود به ایجاد مناسبات نزدیک با جناح خلق پرداخته بود، شوروی ها نیز ازچنین نزدیکی ومناسبات نزدیک به خلقیها اطمینان داده بودند. یک عضو جناح خلق درپیروی سیاسی حزب ازاطمینان شوروی هابه اعضای این جناح سخن میگوید «شوروی ها درآن زمان برای ما(رهبری خلقی) چنین استدلال میکردند: اگر کارمل توسط یکی از رهبران خلقی تعویض گردد درآن صورت پرچمی ها باهم متحد می شوند وپرابلم های زیاد ایجاد می نمایند. درعین زمان آنها میگفتند که: داکترنجیب الله نفرما است و اودر آینده بالای خلقیها اتکاء خواهد کرد. سیاست کادری و اعتماد بالای خلقی ها تضمین خواهد شد .

جارج آرنی خبرنگار بی. بی. سی و مؤلف "افغانستان گذرگاه کشور گشایان" به ابعاد مختلف کارآیی ومؤثریت نجیب الله دررهبری حزب وحاکمیت به شمول پذیرش رهبری او ازسوی جناح خلق می پردازد و او را از دیدگاه مسکو یک انتخاب مناسب معرفی میکند: انتخاب داکترنجیب الله در رهبری حزب دموکراتیک خلق به عنوان منشی عمومی کمیته مرکزی حزب ظاهراً از طریق پلینوم هجدهم کمیته مرکزی حزب تحقق یافت. پلینوم متذکره که درچهارم ماه می (۱۹۸۶) میلادی برابر با (۱۳ ثور ۱۳۶۵) هجری شمسی دایرگردید استعفای بیرک کارمل از مقام منشی عمومی کمیته مرکزی پذیرفت وبعوض موصوف نجیب الله انتخاب گردید.

گورباچف بلافاصله بروز پنجم ماه می (۱۹۸۶) میلادی انتخاب نجیب الله رابه حیث منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق تبریک گفت ودرنامه ای به اونوشت: «سهم شما درتحکیم دوستی شوروی-افغان، رشد وتوسعه همکاری همه جانبه و ثمر بخش میان اتحاد شوروی سوسیالیستی وجمهوری دموکراتیک افغانستان به خوبی آشکار است. به شما رفیق نجیب و تمام اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان مؤفقیت های جدید را درامرتحقق اهداف ووظایف انقلاب ثور آرزو می نمایم.»

نجیب الله در دوره ریاست جمهوری خود دست به اصلاحات گسترده ای درنظام وسیاست های حزبی وارد کرد، حتی نام حزب راتغییر داد وحزب دموکراتیک خلق رابه حزب وطن تغییرداد. موصوف لوی جرگه بزرگی را درسال ۱۳۶۶ هجری شمسی دایرکرد، لویه جرگه قانون اساسی جدیدی را تصویب نمود. دراین قانون اساسی آزادی های شهروندان کشور، ازجمله آزادی رسانه ها و تشکیل احزاب سیاسی تضمین شد. احترام به "دین مقدس اسلام" و

پیروی از آن برای دولت الزامی شد. داکتر نجیب الله در اکثر گردهمای های مذهبی در کابل شرکت می کرد.

نجیب الله در آغاز جهت رهبری جمعی تلاش میکرد تا درگام نخست از تشدید و گسترش اختلافات درون حزبی بکاهد و اعتماد دوجناح اصلی خلق و پرچم و فراکسیونهای مختلف این جناح ها را بسوی خود بکشاند. موصوف به هوادارن ببرک کارمل مراجعه میکرد و با سیاست ترعیب و ترغیب در صدد آن می شد تا از مخالفت آنها در برابر خود بکاهد. نجیب الله به عزل و نصب جدید در کابینه حکومت پرداخت. ژنرال نظر محمد وزیر دفاع از جناح خلق برکنار شد و به جای وی ژنرال رفیع از جناح پرچم وزیر دفاع تعیین گردید. عبدالوکیل به حیث وزیر خارجه توظیف یافت. سید محمد گلابزوی که عملاً رهبری جناح خلق را بدوش گرفته بود در (۱۸ عقرب ۱۳۶۷) هجری شمسی از وزارت داخله سبکدوش و به حیث سفیر افغانستان در مسکو گماشته شد و به جای او اسلم وطنجار در رأس وزارت داخله قرار گرفت. و.....

طوریکه فوقاً یادآور شدیم که دولت از ششم جدی ۱۳۵۸ هجری شمسی تا ثور ۱۳۷۱ در جهت تحقق و حاکمیت قانون سعی و تلاش بیشتر نمود. (۳۴۲) قانون، مقرر و اساسنامه را تصویب و درجراید رسمی شماره های (۴۲۳ الی ۷۶۵) به نشر رسید. از جمله قانون اساسی سال (۱۳۶۶) هجری شمسی بود که کمیسیون تصویب، بخصوص کمیته کارقانون اساسی، مرکب از حقوقدانان ورزیده و با تجربه محترمان عبدالوهاب صافی، محمد یعقوب کمک، پوهاند عبدالواحد سهرابی، محمداکرم عبقری، دکتور محمد سلیم مجاز، میر عبدالواحد سادات و ملیزی توپاخیل بریاست عبدالرحیم هاتف، کار پرثمر را در جهت تصویب قانون اساسی کشور در آن شرایط بغرنج سیاسی انجام دادند. در اولین اقدام جهت ازدیاد معلومات قوانین اساسی حدود پنجاه کشور را به لسانهای دری و پشتو ترجمه نموده به اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی کشور (حدود ۱۱۵ حقوقدانان، دانشمندان و علمای رشته های مختلف بودند توزیع نمود) و کاپی آن را به کتابخانه های شهر کابل ارسال داشت تا هموطنانما از آن مستفید گردند.

کمیته کارقانون اساسی بانظر داشت شرایط بحرانی سالهای (۱۳۶۴. ۱۳۶۶) هجری شمسی که جو سیاسی داخلی و خارجی کشور نسبت اختلافات در داخل حزب، دولت و کشور در حال تغییر و نوسان بود، توانست تا مسوده قانون اساسی را با نظر داشت نظریات سازمانها، روشنفکران، علما و سایر اقشار جامعه آماده نماید. بخصوص که مسوده مذکور به نظرخواهی عامه گذاشته شد، تا نظریات خویش را به کمیته کار ارسال دارند و هم سمینار علمی. حقوقی، جهت اخذ نظراهل خبره، دانشمندان و سایر هموطنان به ابتکار اتحادیه حقوق دانان افغانستان دایر گردید. اشتراک کننده گان با ارائه نظریات دقیق و همه جانبه، که حقوق، سنن، عنعنات و کلتور جامعه افغانی، رعایت عقاید دینی، مذاهب اسلامی و سایر ادیان در کشور بر غنائی مسوده قانون افزودند.

تلاشهای دقیق کمیته کارقانون اساسی را در آن زمان که توام با تحلیل حقوقی و مقاومت در مقابل افکار و نظریات مداخله گرانه بود میتوان مبارزه بخاطر احقاق حقوق اتباع

افغانستان نامید و این مبارزه تقریباً یک و نیم سال ادامه یافت. و طی این مدت (۲۵) طرح مسوده قانون اساسی توسط کمیته کارتهیه و جهت بحث و ابرازنظر به جلسات کمیسیون تسوید جهت آماده نمودن طرح جامع به لویه جرگه ارایه گردد. باید یادآور شد که یک تعداد مشاورین با آنکه تخصصی نبودند، فکرمیکردند که سخنان و مشوره شان باید قبول گردد. اما برای کمیته کارقانون اساسی منافع مردم و وطن در اولیت قرار داشت.

چون بالای طرح قانون اساسی سال (۱۳۶۶) هجری شمسی کار وسیع و همه جانبه توسط نماینده گان تمام اقشار جامعه صورت گرفته بود، بانظر داشت شرایط جنگی کشور، یکی از قوانین اساسی افغانستان بود که منافع همه اقشار جامعه کشور در نظر گرفته شده و افغانستان را به سوی صلح، انکشاف، پیشرفت، ترقی و تامین عدالت و حاکمیت قانون سوق میداد چنانچه :

در مقدمه و ماده (۲۵) قانون بر علاوه توجه در تامین امنیت، اعمار مجدد، بهتر شدن وضع صحتی مردم، بلند بردن سطح دانش علمی و مسلکی، بهبود اقتصاد مردم و جامعه، تشویق سکتور خصوصی به منظور انکشاف صنایع، تجارت، ساختمان، زراعت، ترانسپورت و عرضه سایر خدمات جهت انکشاف اقتصاد ملی در نظر گرفته شده بود. در ماده پنجم قانون، تعدد احزاب سیاسی مشروط بر اینکه مرامنامه، اساسنامه و فعالیت های آنها مغایر احکام قانون اساسی نباشد و منابع مالی آن علنی باشد. طبق همین ماده ارگانهای عدلی باید بیطرفی خویش را حفظ بدارند. همچنان در ماده هفتم قانون شکل سازمانهای اجتماعی طبق قانون مجاز شمرده شد. فصل دوم قانون اساسی که بیانگر اساسات نظام اجتماعی اقتصادی بود، سیاست رشد همه جانبه تفاهم، دوستی و همکاری ملیتها، اقوام و قبایل کشور را بمنظور برابری سیاسی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، رشد و انکشاف سریعتر مناطق عقب مانده و عده داده بود. بهمین شکل از مواد (۱۳ الی ۳۲) قانون رشد فرهنگ، زبان، عنعنه و رسوم و کلتور جامعه، نقش خانواده که رکن اساسی جامعه را تشکیل میدهد، مواظبت از نسل جوان و فراهم نمودن زمینه های بهتر تعلیم و تربیه، تامین کار و تفریح و..، اعمار مجدد کشور را سهمگیری همه سکتورهای جامعه، سیاست اقتصادی را که هدف آن بسیج و بکار بردن تمام منابع کشور را بطرف رفع عقب مانده گی، ارتقای سطح زنده گی مردم و تکامل ساختارهای جامعه بود، طبق پلان انکشاف اقتصادی در نظر گرفت.

ماده (۱۸) قانون همچنان ملکیتها را به اشکال دولتی، مختلط، کوپراتیوی، خصوصی، شخصی سازمانهای سیاسی و اجتماعی در نظر گرفت.

طبق ماده (۲۰) قانون ملکیتهای دولتی مشخص و برای سرمایه گذاری بخش خصوصی امکانات بیشتر و بهتر در نظر گرفته و طبق مواد (۲۱.۲۳) قانون کسترش کوپراتیوها و انکشاف زراعت امکانات بهتر پیش بینی گردید.

فصل سوم قانون تابعیت، حقوق، آزادیها و مکلفیتهای اساسی اتباع کشور را در مواد (۳۳ الی ۶۴) قانون طبق پرنسپهای حقوقی با رعایت اعلامیه حقوق بشر تسجیل نمود. بر علاوه یکه حقوق مساوی و آزادیهای اتباع تضمین گردید، طبق ماده (۵۶) قانون جهت رفع بیسوادی در کشور، تعلیمات ابتدایی اجباری دانسته شد و گسترش تعلیمات عمومی تخنیکی حرفوی و مسلکی و رشد سیستم تحصیلات عالی جهت تربیه کادرهای ملی و طیفه دولت

دانسته شد. بهمین منوال در ماده (۵۷) قانون خدمات صحی رایگان، توسعه همه جانبه و متوازن سیستم خدمات طبی سراسری در جمله وظایف دولت تسجیل بود.

در ماده (۴۹) قانون اساسی آمده بود که: اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آزادی فکرو بیان میباشند. اتباع میتوانند از این حق بصورت علنی، شفاهی و تحریری طبق قانون استفاده کنند. سانسور مطبوعات قبل از نشر جواز ندارد.

در ماده (۵۰) قانون اساسی حق اجتماعات و تظاهرات مسجل گردیده بود، اما این آزادیها نظریه وضع امنیتی ونحوه فعالیتهای مخالفین نظام بعضاً محدود میگردد. مواد (۶۵) الی (۷۰) قانون اساسی لویه جرگه که عالیترین مظهر اراده مردم افغانستان میباشد، شکل تشکیل، وظایف و صلاحیتهای آنرا توضیح نمود.

فصل پنجم از مواد (۷۱) الی (۷۶) قانون اساسی دولت را سیستم ریاستی، که رئیس جمهور در راس هر سه قوه قرارداداشت و توسط لویه جرگه انتخاب میگردد. وظایف، صلاحیتهای و سایر حالات رئیس جمهور را پیشینی نمود.

شورای ملی یا پارلمان را که مرکب از دو مجلس بود در مواد (۷۷) الی (۹۹) قانون بشکل مفصل که شامل انتخابات وانتصاب سناتوران، صلاحیتهای هر دو مجلس، رای اعتماد، استجواب، سلب اعتماد، ایجاد کمیسیونهای در پارلمان ونحوه فعالیت آنان، شکل ونصاب جلسات واجلاس مشترک هر دو مجلس را، تصویب قوانین وسایر موضوعات را توضیح وتسجیل نمود.

قوه اجرائیه یا حکومت را باوظایف و صلاحیتهایش از مواد (۱۰۰) الی (۱۰۶) قانون وقوه قضائیه را که شامل تعیین قاضی القضاة، معاونان واعضای ستره محکمه، وظایف و صلاحیتهای، از جمله نظارت یکسان تطبیق قانون در فعالیتهای محاکم، در حالاتیکه قانون صراحت نداشته باشد، قضایا طبق احکام شریعت اسلام به نحوی حل وفصل نماید تا عدالت به بهترین وجه ممکن تامین نمایند، مدلل بودن فیصله ها با اسباب ودلائل آن وسایر مطالب تسجیل گردیده بود. مطلب عمده یکه اراده دولت را در جهت رعایت قانون تثبیت مینماید.

ایجاد ارگان خارنوالی بشکل مستقل که در اجراءات خویش صرف تابع قانون میباشد، بود. مواد (۱۱۷) الی (۱۱۹) قانون اساسی.

ماده (۱۲۰) قانون حکم مینماید که: نظارت عالی بر تطبیق ورعایت یکسان قوانین از طرف تمام وزارتها، ادارات، موسسات دولتی، مختلط، خصوصی، کوپراتیفها، احزاب سیاسی وسازمانهای اجتماعی، مسئولین امور و اتباع بر عهده لوی خارنوال و خارنوالان تحت اثر او میباشد.

طبق ماده (۱۱۹) لوی خارنوال صرف نزد رئیس جمهور مسئول ومکلف به ارائه گزارش بود. استقلال ارگان خارنوالی ونظارت از تطبیق قانون در کشور ما برای اولین بار بود که در این قانون اساسی کشور تسجیل گردید. اما در قوانین اساسی قبلی نظارت بر تطبیق قانون یادآور نشده بود.

چنانچه در ماده (۱۰۳) قانون اساسی سال (۱۳۴۳) هجری شمسی درباره ارگان خارنوالی چنین آمده بود که : تحقیق جرایم از طرف مدعی العموم که جز قوه اجرائیه دولت است مطابق به احکام قانون صورت میگیرد.

در قانون اساسی سال (۱۳۵۵) هجری شمسی نیز ارگان نظارت کننده قانون بملاحظه نمیرسد. صرف در ماده (۵) قانون مذکور تسجیل شده بود که: تطبیق این قانون اساسی و سایر قوانین ، دفاع از استقلال و... از وظایف اساسی دولت میباشد و در فقره اول ماده (۶۴) قانون اساسی (۱۳۵۵) که صلاحیت های رئیس جمهور را بیان داشته ، آمده بود که (مراقبت اجرای قانون اساسی). در ماده (۷۴) قانون اساسی (۱۳۵۵) هجری شمسی رئیس جمهور ضمن ادای حلف از رعایت قانون اساسی و سایر قوانین یاد آور میشدند.

در ماده (۱۲۱) قانون اساسی سال (۱۳۵۵) هجری شمسی در فصل قضا تسجیل شده بود که : بررسی مطابقت قوانین، فرامین و معاهدات بین المللی با قانون اساسی. ارگان خارنوالی در ماده (۱۳۴) قانون اساسی (۱۳۵۵) هجری شمسی تذکر داده شده بود که: کشف جرایم توسط پولیس و تحقیق جرایم و اقامه دعوا علیه متهم در محکمه از طرف خارنوال مطابق به احکام قانون صورت میگیرد. خارنوال جز قوه اجرائیه و در اجرات خود مستقل میباشد.

تصویب این ماده قانون اساسی سال (۱۳۶۶) هجری شمسی که لوی خارنوال و خارنوالان تحت اثر و وظیفه مکلف به نظارت قانون کرد، تا حدودی نتایج پرثمر به بار آورد. طور مثال بانظر داشت شرایط بد امنیتی در کشور، کمکهای وسیع بلاک شرق بخصوص اتحاد شوروی آن زمان، نسبت نظارت ارگان خارنوالی در همه بخشها، بر علاوه تطبیق قانون زمینه سئو استفاده برای استفاده جویان محدود بود، و کمتر کارمند دولت و سایر سازمان ها آن دوره را میتوان جستجو نمود که مانند دوره های بعدی به متمولین و سرمایه داران در جامعه تبدیل شده باشند، چنانچه بمراتب صداقت و راستکاری دولتمردان آن دوره از طریق رسانه ها حتی در مجالس وزراء دوره های بعدی مثال داده شده، لذا استقلال و نظارت خارنوالی نتایج مثبت در ایجاد حاکمیت قانون دارد.

جهت رعایت و تطبیق قانون اساسی برای اولین مرتبه شورای قانون اساسی ایجاد گردید. در ماده (۱۲۲) قانون اساسی چنین تسجیل گردید که : شورای قانون اساسی جمهوری افغانستان به منظور مراقبت از مطابقت قوانین، سایر اسناد تقنینی و معاهدات بین المللی با قانون اساسی ایجاد میگردد. در مواد (۱۲۳) الی (۱۲۷) قانون اساسی تعداد اعضا، صلاحیتها و مسئولیت ها این ارگان جدید توضیح گردید.

در مواد (۱۲۸) الی (۱۴۹) قانون اساسی اداره، سیاست خارجی و احکام متفرقه که شامل حالت اضطرار، تعدیل قانون اساسی و سایر موضوعات توضیح گردید.

ماده (۱۴۶) قانون اساسی که بررسی اتهامات وارده بر رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، اعضای هیئات های اداری مجلسین شورای ملی، صدراعظم، معاونان صدراعظم، اعضای شورای وزیران، قاضی القضاة، معاونان و اعضای ستره محکمه ، لوی خارنوال، معاونان لویه خارنوال و رئیس شورای قانون اساسی و طرز محاکمه آنان را طبق قانون خاص پیشبینی نموده .

ماده (۱۴۷) قانون اساسی حکم مینماید که : در جمهوری افغانستان اشخاصیکه خود و یاهمسر شان ازوالدین افغان متولد نگردیده باشند، به حیث معاونان رئیس جمهور ، صدراعظم، معاونان صدراعظم، وزیر، قاضی القضاة، لوی سارنوال، افسر عالی رتبه و کارمند دیپلماتیک تعیین شده نمی توانند. همین محدودیت طبق ماده (۷۳) قانون اساسی درانتخاب رئیس جمهور نیز تسجیل گردیده .

دولت در عمل نیز اقدامات موثر را در جهت بهتر شدن وضع اقتصاد کارمندان دولت انجام داد که میتوان طور نمونه : برای اولین مرتبه در تاریخ کشور توزیع رایگان مواد ارتزاقی بود یاد نمود.

احداث پروژه های عام المنفعه با همکاری تجار ملی کشور در مرکز و ولایات بخصوص پارکهای صنعتی. و کار احداث اولین پروژه ذوب آهن عمرزی در کشور به کمک موسسه ملل متحد، که کارسوی آن تا حدودی تکمیل شده بود و احداث سایر فابریکات و پروژه ها. طوریکه فوقاً یاد آور شد، دولت در جهت تحقق قانون تلاش مینمود بالخصوص در ارگان خاد و سایر ارگانهای امنیتی، عدلی و قضائی. اما در پهلوی جنگ مستقیم، چریکی و بعضاً جبهه ئی، جنگ تبلیغاتی که هدف شان بد نام کردن ارگانهای امنیتی بود، جریان داشت، که ذریعه گروپها، تنظیمها و کشورهای مختلف تمویل و سازماندهی می گردید، حتی نشرات رادیوئی به لسان افغانی در جهت منافع تنظیمها و سایر دشمنان دولت وقت از دولت اسرائیل نیز پخش میگردد.

در آن طرف جبهه از قانون و قانونیت خبری نبود، بنام جهاد، تحت هدایت ورهبری مستقیم استخبارات دول مداخله کننده در امور کشور ما طبق پلان قبلا طرح شده، مرتکب چنان جنایاتی گردیدند که تاریخ نظیر آنرا ندیده است. بر علاوه حوادث فوق الذکر، مثالهای از زجر، شکنجه، کشتار و اعمال غیر اخلاقی بعضی آنها یاد آور میگردد: . چور و چپاول اموال تجار، حریق نمودن وسایل ترانسپورتی و بقتل رسانیدن بیشتر از دو هزار در ریوران که مواد اولیه مردم را انتقال میدادند. که از جمله در حدود (۲۶۰) نفر آن مربوط شرکت افسو تر بود، چنانچه اسمای شان در لوحه ای که بداخل ریاست افسو تر واقع پارکهای صنعتی پلچرخ موقعت دارد، حکاکی شده است کشتار و ترور کارمندان دولت و حزب و یا اعضای فامیل آنان، در هر قریه، علاقه داری و لسوالی و شهرها قصه ها و داستان های جانسوز دارد.

. جنایات صدها قومندانان و تروریستان در مرکز ولایات کشور، داستانهای مظالم و جنایات شان درج سینه های افراد قریه و شهرهای مربوطه شان میباشد. بمرور زمان کتابها تحریر شده و خواهد شد. جنایات شان تنها متوجه شخص مورد نظرشان نبوده بلکه همه افراد فامیل مذکور را از دم تیغ میکشیدند. طور مثال بالای خانه یک کارمند خاد مزار شریف حمله نمودند، مادر، خواهر، برادر، خانم و اطفال خورد سالش را کشتند. مخالفین دولت بالای خانه کارمند دیگر خاد در یکی از ولایات کشور حمله نموده، مادر و پدر را کشتند. خواهرش رابا خود برده و چندین نفر بالایش تجاوز نمودند. (آیا آنها مجاهدین راه حق بودند یا جنایتکاران ؟) و صدها همچو جنایات توسط مخالفین دولت در ولایت کشور صورت گرفته است.

آیا این همه جنایات جنگی و تخلف از حقوق بشر نبود؟

. صدها هموطنما که بنامهای مختلف در پنجشیر به قتل رسیدند و اجسادشان را در دره ها کاریزها و سایر نقاط انداختند. چنانچه بعد از عملیات تصفیوی در پنجشیر اجساد صدها تن سربازان، اعضای حزب، مردم عادی و کارمندان خاد را از چاه آهوبدست آوردند. و اجساد هموطنانما که از دره ژوره ولایت پکتیا و محلات آن بدست آمد و غیره جنایات. . کشتار محصلین حربی پوهنتون در پغمان، کشتار (۷۲) تن اعضای حزب و کارمندان خاد در دره خوگیانی کشتار کارمندان دولت و فامیلهای شان پس از سقوط قندوز، بهمین شکل در کندهار، هرات، بامیان، خوست پکتیکا و سایر ولایات. همه اعمال خلاف موازین حقوقی و انسانی مخالفین دولت را که اتباع کشور ما را به شیوه های غیر انسانی مجازات و بقتل میرسانیدند. که طور مثال شیوه و طرز کشتار بعضی از قوماندانها را یاد آور میشوم. در مناطق کندهار و هلمند یکی از شیوه های کشتار چنین بود، که شخص دستگیر شده را در دشت برهنه نموده، در زمین او را چارمیخه بسته نموده در تخته پشت شان عسل و یا بعضی مواد شیرین مالیده و خود شان میرفتند. چون در آن مناطق زنبور و حشرات مختلف زیاد بود، حشرات گوشت شخص مذکور را تا استخوان میخوردند.

. درین راه کندز بغلان قوماندان به اصطلاح مجاهدین، آله تناسلی مرد دستگیر شده را ذریعه سیم مخصوص بسته نموده آنقدر زجر میداد تا از هوش میرفت. هرگاه شخص دستگیر شده زنده میماند، بعدا او را ذریعه فیمرمی به قتل میرسانیدند.

. رقص بسمل شیوه کشتاریکی از قوماندانهای گروپ گلبدین در مناطق لوگر بود. شخص دستگیر شده را مقابل خود ایستاد میکردند و با شمشیر گردن شخص دستگیر شده را از تنش جدا میکردند. شخصیکه سر از بدنش جدا شده تا لحظه یکه نفس در بدنش بود میدوید و یا عکس العمل دیگر نشان میداد. برای قوماندان این لحظه لذت بخش بود. . هلال کردن، سر را از عقب بریدن، کشتن ذریعه فیر سلاح، در چاه ها انداختن، به آتش کشیدن، دست، پا و یا گوش بریدن تجاوز به زنان، اطفال و نوجوانان و سایر انواع قتل و کشتار اتباع کشور ما (اعضای حزب، کارمند دولت و سایر کارمندان امنیتی غیر حزبی) توسط مخالفین دولت .

باید متذکر شوم که در آن دوره در ارگانهای حراست حقوق اجرائی وظیفه مینمودم ، اکثر حوادث فوق چشم دیدهای خودم و مطالعه اسناد معتبر میباشد. واقعاً رهبری دولت در آن شرایط که جنگ و مداخلات وسیع در کشور ما جریان داشت، در جهت حاکمیت قانون در جامعه سعی و تلاش داشت. به ادامه مثالهای فوق، در حوادث حملات شدید و تهاجمی به کمک پاکستان و حامیان شان بعضاً شهرها و ولایات مختلف کشورمانند کندز، خوست، ننگرهار، لغمان، کنر، پنجشیر، زابل و ... سقوط موقت میکرد. یکتعداد

مخالفین دولت دستگیر میگردید، دولت در همان حالات جنگی، مسؤلین ادارات خارنوالی و قضا را به شهرها و ولایات جنگ زده و یا در حالت جنگ به خاطر تعین سرنوشت دستگیر شده گان (رعایت قانون) اعزام میداشت.

بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال (۱۹۸۹) میلادی نجیب الله در طول

سه سال در قدرت باقی ماند. در ماه دسمبر سال (۱۹۹۰) میلادی رئیس جمهور نجیب الله به رهبران مجاهدین پلان خود درباره حل بحران افغانستان و شرکت در حکومت انتقالی کشور پیشنهاد نمود.

وضع حکومت رئیس جمهور نجیب الله در کابل با افزایش بحران سیاسی در اتحاد شوروی ، که در سال (۱۹۹۱) میلادی ارسال مواد سوخت و مواد غذایی را به کابل قطع کرد، روبه وخامت نهاد. بر علاوه در سال (۱۹۹۱) میلادی برخی رهبران مجاهدین، منجمله برهان الدین ربانی جهت انجام مذاکرات به روسیه دعوت شده بودند. اکثر هموطنان افغان این رویداد را به مثابه خیانت مسکو به رئیس جمهور نجیب الله تلقی نمودند. شماری از سیاستمداران روسی که در مناسبات شوروی - افغانستان نقش مهم داشتند نیز به این امر که رژیم نجیب الله در نتیجه قطع صادرات از مسکو سقوط نمود، معتقد بودند. جنرال ولانتین وارینیکوف سرپرست مقام رهبری گروه اوپراتیفی وزارت دفاع اتحاد شوروی در افغانستان که در سال های (۱۹۸۴/ ۱۹۸۹) میلادی در کابل بود گفت که برای رهبری شوروی مشوره داد که صادرات را قطع کنید نجیب الله به ترک مقام خود مجبور میگردد. در ماه اپریل سال (۱۹۹۲) میلادی رژیم داکتر نجیب الله در یک توطئه از افسران در اتحاد با فرمانده قطعات قومی جنرال دوستم و آمرشورای نظار احمد شاه مسعود، سقوط کرد و مانع خروجش از کشور شدند. داکتر نجیب الله رئیس در دفتر نماینده گی ملل متحد در شهر کابل پناه برد. و در سال (۱۹۹۶) میلادی به همکاری استخبارات پاکستان یکجا با برادرش شاپورا احمدزی امراسبق اداره امنیت ریاست جمهوری، توسط گروه طالبان بقتل رسید و به دار آویختند. طالبان مسوولیت مرگ داکتر نجیب الله را رسماً بردوش گرفتند .